

## بررسی سوء استفاده خاورشناسان از روایات قرائات مختلف

فریحه مأمورزاده<sup>۱</sup>

### چکیده

یکی از مباحث مرتبط با نص قرآن، موضوع قرائات و اختلاف در آن می‌باشد. اهمیت این موضوع به دلیل ارتباط آن با تحریف الفاظ قرآن، خاورشناسان را به تحقیق و در نهایت به طرح شبهاتی در این موضوع واداشته است. مستند خاورشناسان در این شبهات منابع روایی اهل سنت است، زیرا یکی از عمده‌ترین دلایل اختلاف قرائت‌ها، وجود روایت *سبعة* /حرف در منابع و جوامع حدیثی اهل سنت می‌باشد. به موجب این روایت و بنابر اعتقاد اهل سنت، قرائات مستند به این روایت همگی از حکم صحت برخوردار بوده و بلکه نمونه‌ای از اعجاز قرآن به شمار می‌روند. شیعه معتقد است یکی از رسالت‌های پیامبر ﷺ رساندن کلام آسمانی به دست مردم به شکل صحیح آن است، به همین دلیل حضرت معصوم بودند و در دریافت و ابلاغ وحی هرگز دچار اشتباه نشدند، لذا هیچ‌گاه از پیش خود سخنی را به عنوان قرآن به خداوند نسبت نمی‌دادند و قرائت دیگران را نیز تصحیح می‌کردند تا مردم دچار اختلاف نشوند. لذا ظهور اختلاف قرائات پس از رحلت ایشان و در دوران صحابه رخ داده است و در واقع اذن پیامبر ﷺ به قرائات متعدد یعنی حکم به تحریف قرآن. شیعه قایل به قرائت واحد و با معیار قرائت عامه بوده و با این اعتقاد زمینه شبهات خاورشناسان را از ریشه ابطال ساخته است. بسیاری از دانشمندان روشنفکر اهل سنت مانند ابن الجزری، ابوشامه، زرکشی، ابومحمد مکی، ابن تیمیه و نظایر اینان، و همین طور برخی از خاورشناسان منصف، شایعه ارتباط اختلاف قرائات و روایات *سبعة* احرف را رد کرده‌اند.

**کلید واژه‌ها:** قرآن، شبهات، خاورشناسان، منابع اهل سنت، اختلاف قرائات، *سبعة* احرف.

## مقدمه

آیا مهم‌ترین شبهات خاورشناسان درباره قرآن، تنها ساخته و پرداخته ذهنیت آنان است و یا ناشی از سوء استفاده آن‌ها از برخی منابع غیر موثق اسلامی است؟ اگر چه در نگاه آغازین چنین به نظر می‌رسد که بسیاری از شبهات خاورشناسان درباره اسلام، قرآن و پیامبر اسلام ﷺ ناشی از نگاه بدبینانه و کینه‌توزانه آنان به اسلام است، اما با نگاهی عمیق‌تر درمی‌یابیم که بیشتر این شبهات (اگر نگوییم همه آن‌ها) ریشه در برخی منابع اهل سنت (به ویژه منابع تفسیری) دارد. جالب آنکه بسیاری از نویسندگان اهل سنت از سویی خود را تنها داعیه‌داران مبارزه با استشراق می‌دانند و از سوی دیگر، شیعه را به همدستی با دشمنان اسلام در مبارزه با سنت و سیره پیامبر ﷺ معرفی می‌کنند.<sup>۱</sup> حال آنکه این دو ادعا خلاف واقع و حقیقت است، لذا هدف این پژوهش در مرحله اول هشدار به این مدعیان است که اگر سودای مبارزه با خاورشناسان را در سردارند باید موضع خود را در برابر برخی مطالب شبهه‌انگیز منابع خود روشن نمایند<sup>۲</sup> تا مبارزه آنان از حالت دفاعی خارج شده شکل تهاجمی به خود گیرد و در مرحله دوم نمایاندن این حقیقت است که مفسران شیعه با بهره‌گیری از منابع علوم اهل بیت علیهم‌السلام، بسیاری از مطالب بی‌پایه را که دستاویز خاورشناسان قرار گرفته، نپذیرفته و راه سوء استفاده را بر دشمنان بسته‌اند و در این مسیر، برخی از نویسندگان نواندیش اهل سنت با شیعه همراه و هم‌داستان‌اند.

بررسی منابع پژوهشی و بانک‌های اطلاعاتی نشان از آن دارد که در منابع تفسیری و علوم قرآنی معاصر فریقین مانند تفسیر المنار، المیزان، التحرير و التنوير، آثار آیت الله معرفت و... به سوء استفاده خاورشناسان از برخی مطالب سست و بی‌پایه به ویژه در منابع تفسیری اهل سنت پرداخته شده، اما در این باره کاری جامع، ژرف و مستقل صورت نگرفته است، لذا انجام پژوهشی درخور نمایاندن سوء استفاده خاورشناسان از برخی منابع اهل سنت، توجه‌دادن پژوهشگران منصف اهل سنت به ضرورت روشن کردن موضع خود در برابر این مطالب سست و شبهه‌انگیز، دفاع از دیدگاه‌های مترقی شیعه و نفوذناپذیری

۱. کتاب‌هایی همچون السنة النبوية في كتابات أعداء الاسلام مشحون از این اتهامات علیه شیعه است.
۲. همچنان که برخی از نویسندگان معاصر اهل سنت مانند صالح صبحی و... با آگاهی از سوء استفاده خاورشناسان از دیدگاه رایج اهل سنت مبنی بر عدم نگارش حدیث تا اواسط قرن دوم هجری، در صدد اصلاح دیدگاه خود برآمدند.

آن‌ها برای تردیدافکنان، نشان دادن همسویی برخی از نواندیشان اهل سنت با دیدگاه‌های شیعه و تغییر پاسخ به شبهات خاورشناسان از شیوه دفاعی به راهبرد تهاجمی، از مهم‌ترین ویژگی‌های این طرح است.

این پژوهش با این فرضیه دنبال می‌شود که علل گرایش خاورشناسان به منابع اهل سنت، افزون بر اکثریت بودن آنان، وجود مطالبی است که می‌تواند دستاویز خاورشناسان قرار گرفته و به آنان این فرصت را بدهد که یافته‌های ذهنی خود را مستند به منابع اسلامی نمایند.

هر چند در اقلیت بودن شیعه و دور بودن آنان از مناصب حکومتی، باعث شده خاورشناسان به منابع آنان کمتر مراجعه نمایند، اما نمی‌توان این واقعیت را نادیده گرفت که در منابع معتبر و مورد تأیید عالمان شیعه، کمتر مطالبی وجود دارد که بتواند دستاویز آنان قرار گیرد.

مهم‌ترین شبهات خاورشناسان همچون انکار وحیانی بودن قرآن، برگرفته شدن قرآن از تورات و انجیل، وحی نفسی، تناقضات قرآن و... ریشه در برخی مطالب منابع پذیرفته شده اهل سنت مانند روایات آغاز وحی در جامع بخاری، داستان ارتباطات پیامبر ﷺ با افرادی همچون ورقه بن نوفل، افسانه غرانیق، تعدد قرائات قرآن و... دارد.

شیعه با راهنمایی اهل بیت علیهم‌السلام، این مطالب غیرمستند و ناسازگار با روح دین و قرآن را نپذیرفته و از همان آغاز، راه را بر شبهه‌افکنان بسته است؛ البته از انصاف نباید گذشت که بسیاری از بزرگان و نویسندگان نواندیش اهل سنت نیز با نظریات شیعه موافق بوده و بر عدم صحت برخی روایات وارده اذعان نموده‌اند.

نمایندن سوء استفاده خاورشناسان از منابع اهل سنت در جهت ترویج اندیشه‌های باطل و تبیین مخالفت شیعه و برخی از نواندیشان اهل سنت با این مطالب، از مهم‌ترین اهداف این پژوهش است.

### ۱. شبهات خاورشناسان درباره اختلاف قرائات

پدیده اختلاف قرائات یکی از پدیده‌هایی است که در تاریخ قرآن رخ داده است و آثار آن هنوز به صورت ضعیفی در میان مسلمانان باقی است. از آنجا که این مساله دستاویزی برای برخی از خاورشناسان برای تهاجم به قرآن و ادعای تحریف در آن شده است، لازم است مورد بررسی قرار گیرد.

در واقع بحث روایت سبعة احرف از مهم‌ترین و جنجالی‌ترین موضوع‌های تاریخ قرآن می‌باشد که منشأ شبهه‌های مستشرقان درباره نص قرآن شده است. در این بین ایگناس گلدزیهر، رژی بلاشر، نولدکه، آرتو جفری و... از خاورشناسانی‌اند که به بحث «روایت سبعة احرف» (نزول قرآن بر هفت حرف) توجه نموده و آراء و شبهاتی را مطرح ساخته‌اند.

### ۱. ۱. شبهه اضطراب نص قرآن

برخی از خاورشناسان اختلاف قرائات را یک کاستی در قرآن به عنوان یک کتاب مقدس تلقی کرده و آن را شاهی بر اضطراب متن آن قلمداد کرده‌اند. به عنوان مثال نولدکه، گلدزیهر و رژی بلاشر، قرآن را دارای نص ثابتی نمی‌دانند.

تئودور نولدکه<sup>۱</sup> در کتاب «تاریخ قرآن» توجه زیادی به این بحث نموده و کوشید «وثاقت نص قرآن» را خدشه‌دار و الفاظ و متن قرآن را مضطرب و دارای لغزش و اشتباه جلوه دهد. «وثاقت نص قرآن از حیاتی‌ترین موضوعات دینی است و شبهات نولدکه در این موضوع پایه اصلی شبهات دیگر مستشرقان است. وی می‌نویسد: «قرآن متن واحد و معتبر ندارد و باید چنین متنی را برای آن ایجاد کنیم.» (رامیار، ۱۳۸۴، ج ۳: ۵۷۴) در واقع او بر وثاقت و اعتبار نص قرآن خدشه می‌کند و مفهوم سخنش این است که متن قرآن تزلزل، اضطراب و احتمالاتی دارد و یگانه نیست.

ایگناس گلدزیهر<sup>۲</sup> که نگاه مثبتی به اسلام و قرآن ندارد و در لابه‌لای کتاب‌های خود سخت به اسلام تاخته، این اختلاف قرائات را بهانه حمله به قرآن قرار داده و آن را شاهی بر اضطراب متن آن قلمداد کرده است. (الصغیر، ۱۴۱۳ق: ۳۲)

گلدزیهر تأکید دارد که نص قرآن به جهت اختلاف در قرائات و تأیید آن‌ها از سوی پیامبر ﷺ، به استناد حدیث سبعة احرف، اضطراب دارد. او در نخستین صفحات کتاب خود که دکتر عبدالحلیم نجار آن را با عنوان *مذاهب التفسیر الاسلامی*، ترجمه و نقد کرده، اشاره می‌نماید که:

۱ . Theodor Noldeke  
۲ . Ignaz Goldziher

قرآن کریم به جهت تعدد قرائات، نص واحدی ندارد و هیچ کتابی از جهت اضطراب نص، مانند قرآن نیست. هیچ کتاب قانونگذاری یافت نمی‌شود که جمعی معتقد باشند که آن نص، وحی الهی و از قدیمی‌ترین نصوص است و حال آنکه نص آن مضطرب و ناپایدار باشد؛ آن چنان که این اضطراب و ناپایداری در مورد قرآن یافت می‌شود. (همان: ۲۹)

وی در ادامه بر این نکته مهم اشاره می‌کند که اضطراب نص قرآن به جهت اختلاف در قرائات و تأیید آن از سوی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به استناد روایت سبعة احرف می‌باشد و معتقد است وجود وجوه هفتگانه حروف، موجب اختلاف قرائات شده است. (همان: ۶۱-۶۰)

وی در بخشی دیگر، می‌گوید:

اکنون نص واحدی برای قرآن موجود نیست... و نصی هم که تلقی به قبول شده است، در بیان جزئیات، یکسان نیست و مربوط به کتابت قرآن در عهد عثمان می‌شود، که به اهتمام او شکل گرفت و او با هدف دفع خطر مجسمی که از نقل متفاوت کلام خدا در صورت‌های مختلف در بین مردم حکایت داشت، چنین اقدامی را انجام داد. (همان: ۳۰)

وی بر این باور است که قرآن کریم نص واحدی ندارد و در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله همواره مورد هجوم اختلاف‌ها و تعارض‌ها بود و حضرت نتوانسته متنی به دور از هر اضطراب ارائه دهد، تا آنجا که روایت سبعة احرف را فرمود و عثمان در دوره‌های بعد توانست کار ناتمام پیامبر صلی الله علیه و آله را تکمیل کند و نص واحدی را بر همگان ارزانی دارد؛ با این حال باز هم قرآن کریم دچار تغییر و تعارض شد. (همان)

این کلام، تبعات سنگینی به بار می‌آورد، زیرا اگر در قرآن اختلاف، تعارض و اضطراب باشد، اعجاز بیانی آن مخدوش می‌شود و با قبول آن زمینه پذیرش تحریف فراهم می‌شود. در حالی که نص قرآن کریم نه تنها در عصر رسول خدا صلی الله علیه و آله دچار اضطراب و تعارض نبود که امروزه هم معتبرترین کتاب میان کتب ادیان الهی است که دچار اضطراب و تعارض نشده و همواره از هرگونه اختلاف نص، مصون مانده است. (اسکندرلو، ۱۳۸۹: ۱۷۰-۱۴۹)

گلدزیهر، پس از بیان اضطراب نص در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله عنوان می‌کند که عثمان، قرآن را از حالت اضطراب خارج و آن را بر نص واحدی جمع‌آوری کرد و از وجوه مختلف، یک وجه را برگزید و قرآن را به صورتی واحد بر همگان ارزانی داشت! در

حالی که با اندک تأمل و دقت می‌توان گفت که گلدزیهر بین قرائات سبع و احرف سبع خلط کرده است، چرا که عثمان مصاحف اصحاب را که بر قرائات مختلف بود، یکسان‌سازی کرد و پدیده توحید مصاحف را از خود بر جای گذاشت، نه اینکه از احرف سبعة یک وجه را اختیار کرد. (همان)

رژمی بلاشر نیز بر این باور بود که قرآن نص ثابتی ندارد و اضطراب و اختلاف بر آن حاکم است. چنین تصویری فرآورده روایت سبعة احرف و شبیه آن است که تمامی آن‌ها مجعول و ناصحیح است. وی می‌گوید:

در مدت سی سال، یعنی در طول دوره‌ای که از خلافت علی [ع] (۳۵ ق.) تا خلافت خلیفه پنجم اموی، عبدالملک (۶۵ ق.) طول می‌کشد، اوضاع مبهم به نظر می‌رسد. در این مدت تمایلات مختلفی با هم رو در رو می‌شوند، ولی مصحف عثمان همچنان بر نفوذ خود می‌افزاید، زیرا پشتیبان آن، فرقه‌ای است که آن را تدوین نموده و در سوریه مقام شامخی دارد. (بلاشر، ۱۳۸۷: ۸۶-۷۷)

نکته عجیب‌تر در سخنان بلاشر این است که وی می‌گوید: «برخی خاورشناسان از قبیل درنیورگ، ر. گابرو و گلدزیهر آرزوی چاپ قرآنی که پاسخگوی انتقادات غربی‌ها باشد، را در سر پروراندند». او ادامه می‌دهد:

تنها روشی که ما را از مخمصه هرج و مرج تولید شده به وسیله تعدد قرائت‌ها نجات می‌دهد، چاپ قرآنی بر اساس قدیمی‌ترین متن و نسخه قرآن با استفاده از متن قرائتی است که بیشترین هماهنگی را با مفهوم آن داشته باشد و با استفاده از تکنیک‌های جدید کاغذشناسی مثل روش گروهمن این آرزو امکان‌پذیر است!

و می‌افزاید: «برگستراسر، پرتزل و جفری (Arthur Jeffry, Materials for the

History of the Quran) کارهایی را در این زمینه انجام داده‌اند». (همان: ۲۲۰)

## ۱. ۲. شبهه اختلاف قرائت یعنی وقوع تحریف در قرآن

وجود اختلاف قرائات در تاریخ قرآن، دستاویزی برای برخی از خاورشناسان برای ادعای راهیافت تحریف در قرآن را فراهم ساخت. چنان که رژمی بلاشر نیز از برخی از مستشرقان نقل کرده که اختلاف قرائات را به معنای نفی قداست قرآن تلقی کرده‌اند. (عنایت، ۱۹۹۶ م: ۱۳۷-۱۳۵) به عنوان مثال آنان می‌گویند اختلاف قرائت بر سر واژه «مالک» در آیه «مالک يوم الدين» و اینکه برخی مدعی‌اند که قرائت صحیح «ملک» است دلیل بر راهیافت تحریف و تغییر در قرآن است. یا وقتی در قرائت ورش

در آیه «يَخَادِعُونَ اللَّهَ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَمَا يَخْدَعُونَ إِلَّا أَنفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ»<sup>۱</sup> واژه «يَخَادِعُونَ» به واژه «يخدون» تغییر شکل داده است، این امر دلیل راهیافت تحریف در قرآن است. (نصیری، ۱۳۸۷)

حال آنکه در تحریف اصطلاحی دو عنصر اصلی وجود دارد: ۱. در تحریف کنش ارادی وجود دارد، به این معنا که محرف از روی عمد و آگاهی دست به تغییر متن می‌زند از این جهت تحریف با تصحیف متفاوت است. زیرا در تصحیف متن بدون توجه و آگاهی در اثر اشتباه در هنگام استنساخ یا چاپ دچار تغییر می‌شود.

۲. تحریف همواره با نوعی خیانت در نقل صحیح یک گفتار همراه است و محرف از رهگذر تغییر متن به دنبال پنهان ساختن حقیقت یا جایگزینی آموزه و انگاره مورد نظر خود است. (همان)

### ۱.۳. شبهه اختلاف قرائت یعنی توجه مطلق به روح قرآن بدون لفظ

برخی مستشرقان با استناد به برخی روایات بر این باورند که قرائت به معنا، در میان مسلمانان رواج داشته و تلاش اصلی برای حفظ معنای نص بوده نه حفظ قرائت معینی. (بلاشر، پیشین: ۸۶)

گلدزیهر در رابطه با قرائت به معنا می‌نویسد: «عمر مقرر کرده که «ان القرآن صواب کله» و در روایت دیگر گفته:

کاف شاف، ما لم تجعل آیه رحمه عذابا آیه عذاب رحمه»، یعنی مادامی که اختلاف اساسی در معنی الفاظ قرآن پیش نیاید اختلاف اشکالی ندارد. پس تلاش اصلی این است که معنای اصلی که از نص قرآن فهمیده می‌شود باقی بماند، نه اینکه تلاش شود تنها قرائت معینی پیروی و تبلیغ شود. این رأی منتهی به آن می‌گردد که قرائتی مورد حمایت قرار گیرد که مطابق با معنی باشد اگرچه از لحاظ الفاظ با قرائت‌های دیگر مطابق نباشد. (گلدزیهر، ۱۳۷۴ق: ۴۹)

رژمی بلاشر نیز می‌گوید:

در مدت سی سال، یعنی در طول دوره‌ای که از خلافت علی [ع] (۳۵ ق.) تا خلافت خلیفه پنجم اموی، عبدالملک (۶۵ ق.) طول می‌کشد، اوضاع مبهم به نظر می‌رسد. در این مدت تمایلات مختلفی با هم رو در رو می‌شوند، ولی مصحف

عثمان همچنان بر نفوذ خود می‌افزاید، زیرا پشتیبان آن، فرقه‌ای است که آن را تدوین نموده و در سوریه مقام شامخی دارد. شاید مقارن همین ایام بوده که نظریه‌ای به وجود می‌آید که نشان می‌دهد تا چه اندازه اقدام عثمان ضروری بوده است. برای پاره‌ای از مؤمنان به واقع این کلمات قرآن نبود که اهمیت داشت، بلکه مهم توجه به روح آن و معنای آن بود. از آن موقع به بعد، اگر کلماتی تنها مترادف بودند و اختلاف دیگری نداشتند، انتخاب آن‌ها یکسان و مساوی بود. بنابراین، نظریه «از حفظ خواندن بر حسب معنا»، در حقیقت بسیار خطرناک بود، زیرا رواج قرآن را به میل و هوس افراد واگذار می‌کرد. (بالاشر، پیشین: ۸۷-۷۷)<sup>۱</sup>

#### ۴.۱. شبهه انتساب تمام قرائات به پیامبر ﷺ

برخی خاورپژوهان به استناد روایات اهل سنت قرائات مختلف را به پیامبر ﷺ نسبت داده‌اند. به عنوان مثال:

۱. جوین بول<sup>۲</sup> در دایرةالمعارف قرآن لایدن (Hadith and Quran)، پیرامون قرائات

می‌نویسد:

سیر کار پیامبر ﷺ در بسیاری از اوقات چنین بود که زمانی طرز بیان (قرائت) خاص یک آیه قرآنی و در اوقات دیگر، قرائت‌های دیگر همان آیه را برای پیروانش می‌آموخت، در حالی که چنین خاتمه می‌داد که: «... این را به راحت‌ترین طریقی که برای شما ممکن است تلاوت نمایید». این بخش از وقایع طی چند متن در جوامع رسمی، راجع به قرائت‌های هفتگانه، منعکس شده است. گزارش شده است یکبار هنگامی که عمر نگرانی‌اش را در مورد آنچه که واقعاً قرآن است و آنچه که نیست، ابراز کرد، پیامبر ﷺ او را با این کلمات خاطر جمع کرد که: «هر عبارتی که گفته شده بخشی از قرآن است، تا عفو یا عذاب یا عذاب با عفو مشتبه نشود، صحیح است» و «هر یک از حروف هفتگانه کافی و شافی‌اند» (ابن حجر، ۱۳۸۰ق، ج ۱۰: ۴۰۱)

۲. نولدکه اتهامی ناروا به پیامبر ﷺ می‌بندد و می‌گوید:

۱. باید گفت که ادعای «نقل به معنای» پیامبر ﷺ و مسلمانان در مورد آیات خداوند و توجه مطلق به روح قرآن، بدون لفظ، به هیچ وجه مورد پذیرش اندیشمندان شیعه و جمعی از اندیشمندان اهل سنت، نیست؛ بلکه نص قرآن از زمان رسول اکرم ﷺ تا کنون ثابت بوده و هیچ تغییری در آن راه نیافته است. (اسکندرلو و احمدی‌فر؛ ۱۳۸۹)



پیامبر ﷺ وجود اشکال‌های لفظی در قرآن را پذیرفت، اما آن‌ها را از ناحیه نویسندگان می‌داند... همچنین تمام قرائت‌ها از پیامبر ﷺ به ما رسیده است و گرنه «قرائات قرآن» شمرده نخواهد شد. (نولدکه، همان: ۴۵۵)

### ۱. ۵. شبهه تفاوت حروف مصاحف عثمانی با حروف رایج عربی

نولدکه می‌گوید:

تا قرن چهارم، حروفی که در مصاحف به کار می‌رفت با حروف رایج عربی (حروف کوفی) فرق داشت، یعنی در واقع مصاحف به خط ابتدایی کتابت می‌شد. این ادعا صحیح نیست، زیرا بیشتر دانشمندان معتقدند قرآن در آغاز به خطی نوشته شد که بعدها به خط کوفی مشهور گردید. عبدالفتاح عباده می‌گوید: قرآن از زمان خلفای راشدین تا اواسط دوره اسلامی به خط کوفی نوشته می‌شد. (عباده، انتشار الخط العربی: ۱۴)

### ۱. ۶. شبهه تکمیل نشدن متن قرآن در زمان حیات پیامبر ﷺ

برخی مستشرقان وجود اختلاف قرائات را شاهی بر تدوین متن قرآن در اواخر قرن دوم و یا اوایل قرن سوم دانسته و به این ترتیب اصالت و آسمانی بودن قرآن را زیر سؤال برده‌اند.<sup>۱</sup> نولدکه معتقد است «متن قرآن به طور کامل در زمان حیات پیامبر ﷺ نوشته نشد و اولین جمع‌آوری نص قرآن در زمان ابوبکر و عمر صورت گرفت». (نولدکه، پیشین: ۵۵۷) دلیل او وجود اختلاف در نص عثمانی است.

### ۱. ۷. شبهه شباهت روایت سبعة احرف به رأی تلمود

گلدزیهر در بخش اول کتاب *گرایش‌های تفسیری در میان مسلمانان* ادعا می‌کند که کتاب‌های ادیان گذشته مانند قرآن دارای وجوه و قرائت گوناگون نیستند (گلدزیهر، پیشین: ۲۹-۳۰)، ولی در جای دیگر سخن خود را نقض می‌کند و روایت سبعة احرف را شبیه به رأی تلمود در مورد فرستادن تورات می‌داند و ادعا می‌کند که تورات به زبان‌های گوناگون نازل شد و وجوه متعددی در آن دیده می‌شود. (همان: ۶۰)

۱. بولتن مرجع، «تأملاتی در باب برخی جهت‌گیری‌های رایج در مطالعات قرآنی»، ش ۱۶-۱۷.

## ۱. ۸. شبهه روایت سبعة احرف؛ رمز رهایی مسلمانان از دشواری‌ها

رژمی بلاشر معتقد است که احرف، جمع حرف و به معنای قرائت می‌باشد و عدد هفت رمزی جادویی است که در زمان دشواری مسلمانان در موضوع اختلاف قرائت، موجب رهایی آنان از آن مخمصه گردید. وی در کتابش می‌نویسد:

در حدود قرن سوم/ نهم جریانی بسیار قوی مشاهده می‌شود که سعی دارد تنها هفت قاری را نماینده قرائت قرآنی بشناساند. این فکر با روایات نیز پشتیبانی می‌شود. بنابر دو خبر که می‌گویند به ابن عباس و خلیفه عمر می‌رسد، محمد شخصاً تأیید کرده است که قرآن به هفت حرف نازل شده است. این کلمه «احرف جمع حرف» معمایی شده و در حدود چهل تفسیر در این باره پیش آمده است. چنین به نظر می‌رسد که در اینجا معنی «احرف» همان قرائات باشد. غالباً این کلمه قریب به معنای قرائات به کار رفته و با یک اختلاف کوچکی همان معنا را می‌دهد، اما در باره عدد هفت، علاوه بر اثر جادویی که این عدد بر سامی‌ها دارد و در اینجا هم صدق می‌کند، در این اصطلاح چیزی به جز یک معنای نامعین نمی‌تواند باشد، یعنی «مقدار زیادی». در اینجا به خوبی می‌توان علت این تعیین و محدود ساختن به هفت را شناخت. در آن وقت در موقعیت دشواری قرار گرفته بودند. قرآن در آن باره اشاره‌ای نداشت، اما خوشبختانه در روایات توضیحی پیدا شد و موجب رهایی از آن مخمصه گردید. (بلاشر، پیشین: ۱۴۴-۱۴۳)

از اشتباه‌های رژمی بلاشر، اعتقاد به ضرورت عدد هفت است. وی می‌گوید:

مسلمانان در موقعیت دشواری قرار گرفتند، لذا عدد هفت موجب رهایی آنان شد! ظاهراً منظور او از تنگنای مسلمانان، اختلاف قرائات است که با توجه به قرائت معتبر عاصم، مشکلی وجود نداشت، لذا اساس روایت سبعة احرف قطعی نیست تا بتواند مشکلی را حل کند، بلکه خود مشکل آفرین شده است. (مؤدب، ۱۳۷۸: ۱۵۸)

برای پرهیز از طولانی شدن بحث، از بررسی سخنان دیگر مستشرقان مانند بروکلمان، بوهل، آرتور جفری و... خودداری می‌شود. افزون بر اینکه سخنان آنان نیز در مورد نص قرآن شبیه به یکدیگر و مانند سخنان گلدزیهر، نولدکه و رژمی بلاشر است.

## ۲. ریشه‌یابی شبهات خاورشناسان در منابع اهل سنت

نزد علمای اهل سنت، کلماتی با تعبیر سبعة احرف از پیامبر اکرم ﷺ روایت شده است که گرچه در ساختار الفاظ با یکدیگر متفاوت‌اند، اما از جهت محتوا ظاهراً متحد و متفق‌اند که قرآن دارای هفت حرف است. علمای اهل سنت مدعی تواتر حدیث یاد شده در جوامع حدیثی خود شده‌اند، زیرا معتقدند که ۲۱ صحابی از پیامبر ﷺ روایت نموده‌اند

که قرآن بر هفت حرف نازل شده است. (سیوطی، بی تا، ج: ۱، ۷۸) روایاتی که در مورد سبعة احرف از جوامع حدیثی اهل سنت نقل شده است، در نخستین نظر، به دو دسته قابل تقسیم است: (مؤدب، همان: ۳۸)

أ) برخی سخن پیامبر ﷺ را نقل می کنند که آن ها، روایات نبوی نامیده می شود. عمده احادیث در مورد نزول قرآن بر سبعة احرف را این گونه روایات تشکیل می دهند.

ب) برخی سخن صحابی را نقل می کنند که در اصطلاح «اثر» نامیده می شوند. مهم ترین و گویاترین روایت نبوی در مورد روایت سبعة احرف در کتب اهل سنت با تعبیر «نزول قرآن بر هفت حرف» ذکر شده است. (ر.ک: صحیح البخاری، ج ۶: ۲۲۸، ج ۷: ۴۶؛ صحیح المسلم، ج ۲: ۲۰۲؛ ج ۱: ۵۶۲؛ سنن ترمذی، ج ۵: ۱۹۴؛ جامع البیان عن تاویل آی القرآن، ج ۱: ۳۵، ۳۹-۲۸، ۴۲، ۳۸؛ سنن ابی داوود: ۱۰۲)

روایات سبعة احرف به صورت های گوناگون در منابع اهل سنت نقل شده است که به نمونه ای از آن ها اشاره می نمایم:

سعید بن عفیر، روایت کرده است لیث از عقیل از ابن شهاب و او نیز از عروه بن زبیر نقل می کند که مسور بن مخرمه و عبدالرحمن بن عبدالقاری به وی گفته اند که آن دو شنیدند که عمر بن خطاب می گوید: هشام بن حکیم سوره فرقان را در زمان حیات رسول خدا ﷺ در نماز قرائت می کرد. به قرائت وی گوش دادم، متوجه شدم که سوره فرقان را با وجوه متعددی قرائت می نماید که با وجهی که رسول خدا ﷺ به من یاد داده بود، تفاوت داشت. نزدیک بود که در حال نماز با وی درآویزم، ولی منتظر شدم تا نمازش را به پایان رساند. عبایش را بر او پیچیدم و او را در هم فشردم و گفتم: چه کسی قرائت این سوره را به تو یاد داده است؟ گفت: رسول خدا ﷺ. گفتم: دروغ می گویی. به خدا سوگند رسول خدا ﷺ همین سوره ای را که می خوانی، به گونه ای دیگر به من آموخته است. او را به نزد رسول خدا ﷺ بردم و گفتم: یا رسول الله من شنیدم که این مرد سوره فرقان را با وجوه متعددی می خواند که با ترتیبی که شما به من یاد داده ای، تفاوت دارد. رسول خدا ﷺ فرمود: عمر! رهایش کن تا بخواند. هشام همان قرائتی را که از او شنیده بودم، دوباره خواند. آن گاه رسول خدا ﷺ فرمود: هکذا أنزلت؛ سوره همین گونه که هشام می خواند، از سوی خداوند نازل شده است. سپس فرمود: عمر تو بخوان و من همان گونه که آن حضرت به من یاد داده بود خواندم. باز هم رسول خدا ﷺ فرمود: هکذا أنزلت؛ سوره همین گونه که تو خواندی، نازل شده

است. آن‌گاه رسول خدا ﷺ فرمود: «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ أَنْزَلَ عَلَى سَبْعَةِ أَحْرَفٍ؛ قرآن بر هفت حرف نازل شده، به هریک از آن‌ها که برایتان میسر است، قرائت نمایید.»

شمار روایات نبوی با تعبیر قرائت بر هفت حرف مانند: «فلیقرؤا القرآن علی سبعة

أحرف و فأمرنی أن أقرأه علی سبعة أحرف» به شرح زیر است:

۱. صحیح بخاری دو مورد؛ شماره‌های ۲۹۸۰ و ۴۶۰۷.
  ۲. صحیح مسلم سه مورد؛ شماره‌های ۱۳۵۵ و ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷.
  ۳. سنن نسایی دو مورد؛ شماره‌های ۹۳۰ و ۹۳۲.
  ۴. سنن ابی داود دو مورد؛ شماره‌های ۱۲۶۲ و ۱۲۶۳.
  ۵. مسند احمد حنبل هجده مورد؛ شماره‌های ۲۲۵۵، ۲۵۸۲، ۲۷۱۳، ۱۶۸۸۴، ۱۹۵۲۹، ۱۹۶۰۹، ۲۰۱۷۹، ۲۰۲۱۰، ۲۰۲۲۲، ۲۰۲۲۴، ۲۰۲۳۴، ۲۰۲۳۵، ۲۰۲۳۸، ۲۰۲۳۹، ۲۰۲۴۰، ۲۰۲۴۲، ۲۰۲۵۹ و ۲۲۱۸۶.
  ۶. تفسیر طبری ۲۳ مورد؛ شماره‌های ۱۹، ۲۱، ۲۲، ۲۵، ۱۶، ۲۷، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۳۵، ۳۶، ۳۷، ۳۸، ۳۹، ۴۰، ۴۳، ۴۶، ۴۷، ۵۵ و ۶۹. (مؤدب، همان: ۴۳)
- مهم‌ترین و گویاترین روایات نبوی در مورد سبعة احرف با تعبیر «قرائت بر هفت حرف» متعدد است که به نمونه از آن اشاره می‌شود:

حدثنا إسماعيل، قال: حدثني سليمان، عن يونس، عن أبي شهاب، عن عبيد الله بن عبد الله بن عتبة بن مسعود، عن ابن عباس عنهما أن رسول الله ﷺ قال: أقرأني

۱. حدثنا سعيد بن عفیر، قال: حدثني الليث، قال: حدثني عقيل عن ابن شهاب، قال: حدثني عروة بن الزبير، إن المسور بن مخرمة و عبدالرحمن بن عبدالقاری حدثاه إنهما سمعا عمر بن الخطاب يقول: سمعت هشام بن حكيم يقرأ سورة الفرقان في حياة رسول الله ﷺ فاستمعت لقراءته فإذا هو يقرأ على حروف كثيرة لم يقرئها رسول الله ﷺ فكادت أساوره في الصلاة فتصبرت حتى سلم، فلبتته بردائه فقلت: من قرأك هذه السورة التي سمعتك تقرأ؟ قال: أقرأتنيها رسول الله ﷺ فقلت: كذبت؛ فان رسول الله ﷺ قد أقرأنيها على غير ما قرأت، فانطلقت به أقوده إلى رسول الله ﷺ فقلت: إني سمعتُ هذا يقرأ بسورة الفرقان على حروف لم تقرئها. فقال رسول الله ﷺ: أرسله. اقرء يا هشام، فقرأ عليه القراءة التي سمعته يقرأ. فقال رسول الله ﷺ: كذلك أنزلت ثم قال: إقرأ يا عمر فقرأت القراءة التي أقرأني، فقال رسول الله ﷺ: كذلك أنزلت. إن هذا القرآن أنزل على سبعة أحرف. فاقروا ما تيسر منه. (بخاری، پیشین، ج: ۶؛ ۲۲۸؛ مسلم، پیشین، ج: ۲؛ ۲۰۲)

جبریل علی حرف فلم أزل استزیده حتی أنتهی إلى سبعة أحرف.(بخاری، پیشین، ح ۲۹۸)

عبیدالله و ابن عباس می گویند پیامبر ﷺ فرمود: جبرئیل بر من یک حرف اقرا نمود. همواره من خواستار افزایش شدم تا به هفت حرف منتهی شد.

### ۳. تبیین نگاه متفاوت شیعه پیرامون قرائات مختلف

علمای شیعه معتقدند روایت سبعة احرف، نه تنها متواتر نیست، بلکه در رتبه استفاضه هم قرار ندارد و در نزد برخی، خبر واحد شمرده شده و در نزد برخی از دانشمندان شیعه، در اصل صدور آن از پیامبر ﷺ تردیده شده است.(خویی، ۱۴۰۱ق: ۱۹۳)

از دانشمندان و محققان گذشته و متأخر شیعه که به خبر واحد بودن این روایت قائل شده‌اند، می توان این افراد را نام برد:

- شیخ طوسی(م ۴۶۰)؛
  - طبرسی در مجمع البیان فی تفسیر القرآن؛
  - محمد باقر مجلسی در جلد ۸۲ بحار الانوار؛
  - محقق بحرانی در جلد هشتم الحقائق الناضره فی احکام العتره الطاهره؛
  - شیخ محمد حسن نجفی در جلد نهم جواهر الکلام؛
  - محدث نوری در فصل الخطاب فی تحریف کتاب رب الارباب؛
  - شیخ محمد جواد بلاغی در آلاء الرحمان فی تفسیر القرآن؛
  - میرزا ابوالحسن شعرانی؛
  - آیت الله خوئی در البیان فی تفسیر القرآن و... .
- علماء شیعه در رد اختلاف قرائات و احادیث سبعة احرف دلایل را ذکر نموده‌اند که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

۱. خبر واحد بودن روایت سبعة احرف

در روایت صحیحی از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ نقل شده است که فرمودند:

إِنَّ الْقُرْآنَ وَاحِدٌ نَزَلَ مِنْ عِنْدِ وَاحِدٍ وَ لَكِنْ الْاِخْتِلَافُ يَجِيءُ مِنْ قَبْلِ الرِّوَاةِ؛ قرآن واحد است و از جانب خدای واحد نازل شده است ولی اختلاف از جانب روات است.(کلینی، بی تا، ج ۲: ۶۳۰)

بنابراین اختلاف قرائت‌ها از سوی راویان است و نسبت دادن آن به پیامبر ﷺ درست نیست، زیرا طبق شواهد تاریخی قرائات متعدد بعد از حیات پیامبر ﷺ و در زمان صحابه به وجود آمد و تا زمانی که حضرت میان مردم بود، قرائت هم واحد بود. (مؤدب، پیشین: ۱۵۲) در نتیجه باید گفت که روایت سبعة احرف متواتر نیست و توهّم تواتر این روایت نزد اهل سنت، آنان را از بررسی سندی آن باز داشته است.

## ۲. تناقض در محتوای حدیث سبعة احرف

حدیث سبعة احرف از جهت معنا و محتوا در یک جهت نیست. در مقایسه متن هر کدام با دیگری می‌توان دریافت که متن هر کدام با دیگری دارای تفاوت‌هایی است و هر کدام موضوع خاصی را بیان می‌دارد. برخی از آن‌ها درباره بطن و محتوای آیات است؛ یعنی قرآن دارای هفت بطن و هفت معنا می‌باشد. برخی بدین معناست که قرآن بر لهجه‌های متفاوت نازل شده است. برخی در مورد لغات فصیح‌ه یا در مورد قرائات متفاوتی است که برای تسهیل امت پیامبر ﷺ نازل شده است. در برخی از آن‌ها سخن از ابواب سبعة و یا در مورد جایگزینی کلمات مترادف در جای یکدیگر می‌باشد. پاره‌ای نیز در مورد هفت وجه در پایان آیات است؛ یعنی می‌توان ختم آیه را بر هفت وجه ترسیم نمود. (مؤدب، همان: ۶۲)

## ۳. بررسی سند حدیث سبعة احرف

نزد غالب دانشمندان اهل سنت که حدیث سبعة احرف، متواتر به حساب آمده است، بررسی و نقد سندی آن مورد توجه واقع نشده است. البته بررسی سندی هر روایتی که متواتر باشد، ضرورتی نخواهد داشت. اما با توجه به اینکه تواتر روایت سبعة احرف، ادعایی بیش نیست و روایت مذکور نه تنها متواتر، که خبر مستفیض هم نمی‌باشد، بررسی و نقد سندی در مورد آن ضروری به نظر می‌رسد. از این جهت تعدادی از روایات سبعة احرف، از سوی برخی از دانشمندان اهل سنت مورد نقد واقع شده و اسناد آن‌ها بی‌اعتبار به حساب آمده است. (همان: ۵۶)

## ۴. اضطراب و غرابت حدیث سبعة احرف

چون در معنای حدیث سبعة احرف، تناقض‌های محتوایی و شکلی وجود دارد به گونه‌ای که قابل جمع و سازگاری نیست، جمعی در معنای آن متوقف شده و گفته‌اند که معنای حدیث سبعة احرف، مشکل است و قابل درک نیست. از این روی، آن را حدیثی

مضطرب، به شمار آورده‌اند، زیرا حدیث مضطرب، آن است که از لحاظ متن مختلف نقل شده باشد و حدیث مضطرب ضعیف و غیر قابل اعتماد به حساب آمده است. (مؤدب، همان: ۷۴)

۵. بررسی ناتوانی امت در قرائت بر یک حرف

از جمله حکمت‌های نزول قرآن بر هفت حرف، نزد برخی از دانشمندان اهل سنت، عجز امت پیامبر ﷺ در قرائت بر یک حرف می‌باشد، زیرا در بین مسلمانان پیرمرد و پیرزن و نوجوان و عامی بودند که نمی‌توانستند، قرآن را بر یک حرف بخوانند؛ به ناچار پیامبر ﷺ از خداوند طلب افزایش کرد، تا آنکه قرآن بر هفت حرف نازل شد. طبری در روایتی از ابی بن کعب نقل می‌کند: «پیامبر ﷺ جبرئیل را ملاقات نمود. فرمود: من بر امتی مبعوث شده‌ام که در بین آن‌ها نوجوان و خادم و پیرمرد و پیرزن هست. از آن پس جبرئیل گفت: پس قرآن را بر هفت حرف بخوانید». (طبری، ۱۴۰۸ق، ج ۱: ۳۹)

زرقانی نیز می‌نویسد: حکمت نزول قرآن بر هفت حرف، همانا تیسیر بر امت اسلامی به ویژه امت عرب بوده است که مورد مشافهه قرآن بوده‌اند. (زرقانی، ۱۴۲۲ق، ج ۱: ۱۴۵)

افزون بر دلایل فوق در رد شبهات خاورشناسان نیز باید گفت که:

۱. قرآن و قرائات - برخلاف نظر نولدکه - دو حقیقت متفاوت هستند، زیرا «قرآن» عبارت است از وحی‌یی که بر حضرت محمد ﷺ برای بیان قوانین الهی نازل می‌شد، اما «قرائات» اختلاف وحی از لحاظ حروف، واژه‌ها و چگونگی ادای حروف... است. طبق شواهد تاریخی قرائات متعدد بعد از حیات پیامبر ﷺ و در زمان صحابه به وجود آمد و تا پیامبر ﷺ میان مردم بود، قرائت هم واحد بود.

۲. دیدگاه مستشرقان، مانند گلدزیهر و رژی بلاشر و آرتور جفری و در رأس آنان، نولدکه و دیگران مانند بروکلیمان و بوهل و... که در مورد قرآن اظهار نظر کرده‌اند، عمدتاً بر روایاتی استوار است که جمع‌آوری قرآن را در زمان پیامبر ﷺ نمی‌دانند. طبق این اخبار، قرآن، در زمان عثمان، جمع‌آوری شد و مسلمین هم مجاز بودند قرآن را با هر قرائتی و با هر حرفی بخوانند. زیرا قرآن بر هفت حرف نازل شده بود و تبدیل کلمات مترادف و هم معنا به یکدیگر امری مجاز شمرده می‌شد. در حالی که در بحث جمع‌آوری قرآن بیان شد که جمع‌آوری قرآن در حیات پیامبر ﷺ، به قلم کاتبان مخصوص و با نظارت پیامبر ﷺ بود. پس از ارتحال حضرت هم هیچ کس مجاز نبود در آن تغییری

بدهد، به ویژه آنکه قرآن وعده‌ی حفظ خود را داده و خاندان ولایت هم خود بر حفظ آن نظارت کامل داشتند، لذا روایات مذکور در مورد جمع قرآن بی اساس و از نظر شیعه پذیرفته شده نیست.

### ۳. اتفاق مسلمین بر تدوین قرآن در دوران پیامبر ﷺ

حاصل اینکه روایت سبعة احرف، خبر واحد یا جعلی است که نمی‌تواند قرآن بودن الفاظ را اثبات کند، چون قرآن با تواتر اثبات می‌شود. پس استناد روایت سبعة احرف به پیامبر ﷺ که مهم‌ترین منشأ شبهه مستشرقان است، نه از لحاظ سند معتبر است و نه دلیلی بر قرائت‌های هفت‌گانه است، بلکه تفسیرهای متعددی از این روایت شده است. لذا حدیث سبعة احرف پذیرفتنی نیست و استناد آن به پیامبر ﷺ نیز معقول نیست، زیرا چگونه ممکن است که کتاب جاویدان مسلمین، نص ثابت و پایداری نداشته باشد و تزلزل و اضطراب در او راه یابد؟! بلکه قرآن نص واحد معتبری دارد و دلایل قرآنی، روایی و عقلی شبهه اضطراب و بی‌ثباتی در متن قرآن را مردود می‌سازند و اختلاف قرائات باعث اضطراب در متن قرآن نمی‌شود و اعجاز قرآن، بر متن ثابت و قطعی استوار است.

### ۴. همراهی برخی نواندیشان اهل سنت با دانشمندان شیعه

چنانچه ذکر آن گذشت، برخی از علمای اهل سنت بین اختلاف قرائات و روایات سبعة احرف ارتباط قایل شده و این روایات را دلیل بر اعتبار قرائات مختلف گرفته‌اند. اما برخی از نواندیشان اهل سنت وجود این نوع ارتباط را رد نموده‌اند؛ در ادامه به نقل بخشی از سخنان آن‌ها در این موضوع می‌پردازیم.

بسیاری از دانشمندان اهل سنت مانند ابن الجزری، ابوشامه، زرکشی، ابومحمد مکی، ابن تیمیه و... شایعه ارتباط اختلاف قرائات و روایات سبعة احرف را رد کرده‌اند. ابن الجزری، این توهم را به مردم جاهل و عوام که از هرگونه دانش تهی هستند، نسبت می‌دهد. (معرفت، پیشین: ۲۱۴)

ابومحمد مکی گفته است:

هر کس که گمان می‌برد قرائت هر یک از این قراء، یکی از حرف‌های هفتگانه است که پیامبر ﷺ بر آن تصریح کرده، در اشتباهی بزرگ است. (مقدس، المرشد الوجیز: ۱۵۱)

ابوشامه گفته است: گروهی گمان کرده‌اند که منظور از احرف سبعة، که در حدیث آمده، قرائت‌های سبعة است که هم اکنون رواج دارد. در حالی که این گمان خلاف اجماع



قابطه اهل علم است و این گمان تنها از ناحیه برخی جاهلان مطرح شده است. (سیوطی، پیشین، ج ۱: ۸۰) وی در جای دیگر می‌گوید:

گروهی که هیچ تخصصی در علم قرائت ندارند، تصور کرده‌اند که قرائت ائمه سبعه، همان است که پیامبر ﷺ در حدیث «انزل القرآن علی سبعة احرف» از آن تعبیر کرده است و قرائت هر یک از آنان حرفی از این حرف‌های هفتگانه است. آنان که این موضوع را به ابن مجاهد نسبت می‌دهند به خطا رفته‌اند. (مقدسی، همان: ۱۴۶) ابن تیمیه می‌گوید:

کلیه علمای دارای اعتبار و ارزش، متفق‌اند که منظور از حروف هفتگانه‌ای که پیامبر ﷺ گفته است، قرائت‌های هفتگانه معروف نیست. اول کسی که قرائت‌های هفتگانه را جمع‌آوری کرد، ابن مجاهد بود و او این منظور را داشت که قرائت‌ها موافق و هماهنگ با عدد حرف‌هایی باشد که قرآن بر آن اساس نازل شده است، نه اینکه وی اعتقاد داشته باشد که قرائت‌های هفتگانه همان حروف هفتگانه است و یا اینکه هیچ کس نمی‌تواند به غیر از قرائت‌های قراء سبعه قرائت دیگری را بپذیرد. این چیزی است که مورد اعتقاد هیچ یک از علماء و از جمله ابن مجاهد نیست.<sup>۱</sup>

ابومحمد هروی می‌گوید:

این سخن درستی نیست که حدیث «احرف سبعه» مربوط به قرائت‌های هفتگانه است که قراء آن در زمان‌های بعد متولد شده‌اند، زیرا این سخن منجر به آن می‌شود که حدیث بدون فایده باشد تا اینکه اینان به وجود آیند و نیز لازمه این سخن آن است که برای هیچ یک از صحابه، جایز نبوده است که قرآن را قرائت کنند، مگر اینکه از پیش بدانند که قراء سبعه بعداً چه نحو قرائتی را اختیار کرده و بدان قرائت می‌کنند.

وی اضافه می‌کند: «من این مطلب را به خصوص یادآور شدم، زیرا گروهی از عامه

مردم به آن دل بسته‌اند». (معرفت، پیشین: ۲۱۶؛ زرکشی، پیشین، ج ۱: ۳۳)

علاوه بر رد ارتباط اختلاف قرائت و روایات سبعه احرف، برخی از روایات سبعه احرف نیز از سوی عده‌ای از دانشمندان اهل سنت مورد نقد واقع شده و اسناد آن‌ها بی‌اعتبار به حساب آمده است، که به نمونه از آن‌ها پرداخته می‌شود:

۱. ابن الجزری این فتوا را از ابن تیمیه در جلد اول کتاب «النشر» ثبت کرده است. (معرفت، پیشین: ۲۱۴)

مما حدثنا به خالد بن أسلم، قال: حدثنا أنس بن عياض، عن أبي حازم عن أبي سلمه قال: لا أعلمه إلا عن أبي هريرة، إن رسول الله ﷺ قال: أنزل القرآن على سبعة أحرف فالمرء في القرآن كفر ثلاث مرات. فما عرفتم منه فاعملوا به و ما جهلتم منه فردوه إلى عالمه؛ ... پیامبر ﷺ فرمود: قرآن بر هفت حرف نازل شده است. تردید در آن کفر است، سه مرتبه [این گفته را تکرار کرد]. هر آنچه را از آن درک کردید بر آن عمل نمایید و هر آنچه را که نسبت به آن جاهل بودید، از دانای آن بپرسید. (طبری، پیشین، ج ۱: ۳۵)

روایت مذکور که یکی از مهم‌ترین روایات در باب نزول قرآن بر هفت حرف است، سلسله سند آن در نهایت به ابی‌هریره منتهی می‌شود که از او با همین معنا و محتوا روایات دیگری نیز نقل شده است.

## ۵. همراهی خاورشناسان منصف با دیدگاه شیعه و نواندیشان اهل سنت

### ۱. آرتور جفری<sup>۱</sup>

آرتور جفری از مستشرقانی است که در مورد نص قرآن، اظهار نظر نموده و در مقدمه کتاب المصاحف از ابی‌بکر عبدالله بن ابی‌داود سلیمان بن الاشعث السجستانی (متوفای ۳۱۶ هـ) بیان داشته است که قرائات شاذ و تفسیر و... قرآن نیست و مصاحف دارای اختلاف بودند. دکتر عبدالصبور شاهین، کلام وی را چنین نقل می‌کند: «تمام (قرائات) از قرآن نیست، بلکه از باب (اضافات) است که ذکر نمودیم». (شاهین، تاریخ القرآن: ۸۲)

### ۲. جان برتون

جان برتون قرآن پژوه انگلیسی، مؤلف کتاب جمع‌آوری قرآن است. وی در مورد فقیهان مورد بحث می‌گوید آن‌ها با استفاده از جواز قرائات مختلف قرآن از سوی پیامبر ﷺ و اختلاف قرائات مصاحف صحابه، آن دسته از احکام فقهی خود را که مستندشان در نصوص مصحف فعلی نبود، به قرآن مستند کردند؛ آن هم بدین صورت

۱. آرتور جفری دانشمند خاورشناس امریکائی صاحب تألیفاتی درباره اسلام از جمله کتاب موضوعاتی در مورد متن قرآن است. این کتاب در مقدمه و ملحقات المصاحف چاپ شده است. عنوان انگلیسی کتاب:

The Material for the History of the Text of the Quran است.

که قرائتی را در قالب حدیثی پدید می‌آوردند و آن قرائت مجعول را به گونه‌ای طراحی می‌کردند تا حکم فقهی‌شان را که مستندش در نصوص مصحف فعلی وجود نداشت، تأیید کند و به قرآن مستند نماید (Burton, The Collection of the Quran, p:۱۴۱) سپس آن قرائت جعلی را به یکی از مصاحف صحابه نسبت می‌دادند که صاحب آن مصحف از صحابه جلیل‌القدر به شمار می‌آمد و نزد مسلمانان اعتبار قابل توجهی داشت. (Ibid, pp: ۴۲-۴۵, ۱۶۶, ۱۹۹)

۳. گلدزیهر: گلدزیهر گرچه شبهاتی را در مورد قرائات قرآن وارد ساخته است که در گفتار سابق به آن اشاره شد، اما معتقد است هیچ رابطه‌ای بین روایت سبعة احرف با قرائت‌ها نیست. از این جهت نام وی را به عنوان خاورشناس منصف نیز ذکر نمودیم. با سرعت گرفتن اختلاف قرائت‌ها تا آغاز قرن چهارم، شخصی به نام ابن مجاهد که در زمینه قرائت‌ها تبحر فوق‌العاده‌ای داشت، از میان قرائات متعدد، هفت قرائت را بر اساس معیارهایی که خود اعلام کرده بود، برگزید و این قرائت‌های هفت‌گانه به خاطر دو عامل اساسی مورد پذیرش عمومی قرار گرفت و سایر قرائت‌ها فراموش شدند:

۱. دقت و تبحر ابن مجاهد در بازشناسی قرائت‌ها؛

۲. انطباق حصر قرائات از سوی ابن مجاهد در هفت قرائات با حدیث مشهور «انزل القرآن علی سبعة احرف» که در منابع حدیثی، به پیامبر ﷺ نسبت داده شده است. به این دلیل برخی به اشتباه گمان کرده‌اند که مقصود از سبعة احرف در این روایت، همان قرائت‌های هفت‌گانه ابن مجاهد است و برخی ابن مجاهد را که باعث چنین اشتباهی شده، مورد نکوهش قرار داده‌اند؛ حتی برخی از صاحب‌نظران، حدیث سبعة احرف را به معنای توسعه رحمت الهی نسبت به بندگان ارزیابی و آن را بر اختلاف لهجه‌ها که امری طبیعی است، حمل کرده‌اند و این چنین بین قرائات هفت‌گانه و سبعة احرف خلط نموده‌اند. (معرفت، ۱۴۱۲ق، ج ۲: ۹۸-۸۱)

بسیاری از اندیشمندان و خاورشناسان نیز در این دو مقوله اشتباه کرده‌اند، ولی گلدزیهر معتقد است هیچ رابطه‌ای بین روایت سبعة احرف با قرائت‌ها نیست، بلکه با شروع اختلاف قرائت‌ها، پیامبر ﷺ برای تأیید آن‌ها روایت سبعة احرف را بیان داشت. وی می‌گوید:

مقتضای این حدیث که خداوند قرآن را بر هفت حرف نازل نموده، این است که هر کدام از هفت حرف، از سوی خدا نازل شده‌اند. این حدیث گرچه شباهت بسیاری به رأی تلمود دارد که بر اساس آن تورات هم به لغات فراوانی در زمان واحد نازل شده است، لیکن روشن است که هیچ ربطی به رأی مذکور ندارد و حدیث سبعة احرف به معنای صحیح آن، که علمای اسلامی هم بر معنای واقعی و روشنی از آن آگاه نشده‌اند، اساساً ربطی به اختلاف قرائت ندارد. (گلدزبهر، پیشین: ۵۳)

وی در جای دیگر می‌گوید:

گرچه این روایت در جوامع حدیثی اهل سنت نقل شده است، ولی شخص مطمئنی مثل ابی عبید قاسم بن سلام (م ۲۲۴ ق.) آن را محکوم و مطرود به شاذ و غیرمستند بودن نموده است. (همان: ۵۴)

از این سخن گلدزبهر به دست می‌آید که روایت سبعة احرف نمی‌تواند توجیهی برای اختلاف در قرائات باشد، زیرا در زمان پیامبر ﷺ بیش از یک قرائت وجود نداشته و نص قرآن دچار هیچ اضطرابی نبوده است. گرچه اختلاف قرائات در مواردی به وجود آمد، اما با نظارت ائمه اطهار علیهم‌السلام، نص قرآن، همواره ثابت ماند و آنان قرائت صحیح را بیان داشتند. (مؤدب، پیشین: ۱۵۲)

## نتیجه‌گیری

در موضوعات قرآنی یکی از مباحث مرتبط با نص قرآن، موضوع قرائات و اختلاف در آن می‌باشد. اهمیت این موضوع به دلیل ارتباط آن با تحریف الفاظ قرآن، خاورشناسان را به تحقیق و در نهایت به طرح شبهاتی در این موضوع واداشته است.

شبهاتی که در این بحث مطرح نموده‌اند عبارت‌اند از:

- نسبت دادن تمام قرائات به پیامبر اسلام ﷺ

- وجود ارتباط حقیقی میان قرآن و قرائات

- عدم وجود نص واحد برای قرآن

- آزادی در قرائت دلخواه از نص قرآن و در نهایت تحریف قرآن و برابری آن با کتب

مقدس تحریف شده.

مستند خاورشناسان در این شبهات منابع روایی اهل سنت است، زیرا یکی از عمده‌ترین دلایل اختلاف قرائت، وجود روایت سبعة احرف در منابع و جوامع حدیثی اهل سنت می‌باشد. به موجب این روایت و بنا بر اعتقاد اهل سنت، قرائات مستند به این

روایت همگی از حکم صحت برخوردار بوده و بلکه نمونه‌ای از اعجاز قرآن به شمار می‌روند.

شیعه معتقد است یکی از رسالت‌های پیامبر ﷺ رساندن کلام آسمانی به دست مردم به شکل صحیح آن است، به همین دلیل حضرت معصوم بودند و در دریافت و ابلاغ وحی هرگز دچار اشتباه نشدند، لذا هیچ‌گاه از پیش خود سخنی را به عنوان قرآن به خداوند نسبت نمی‌دادند و قرائت دیگران را نیز تصحیح می‌کردند تا مردم دچار اختلاف نشوند. قرآن می‌فرماید: ﴿وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ. إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ﴾؛ «و از سر هوس سخن نمی‌گوید. این سخن بجز وحی‌یی که وحی می‌شود نیست». (نجم: ۳ و ۴) بنابراین این ظهور اختلاف قرائات پس از رحلت ایشان و در دوران صحابه رخ داد، زیرا اذن پیامبر ﷺ به قرائات متعدد یعنی حکم به تحریف قرآن. شیعه قایل به قرائت واحد و با معیار قرائت عامه بوده و با این اعتقاد زمینه شبهات خاورشناسان را از ریشه ابطال ساخته است.

بسیاری از دانشمندان اهل سنت مانند ابن الجزری، ابوشامه، زرکشی، ابو محمد مکی و ابن تیمیه و همین طور برخی از خاورشناسان منصف، شایعه ارتباط اختلاف قرائات و روایات سبعة احرف را رد کرده‌اند. لذا توصیه ما به همه دانشمندان و اندیشمندان اهل سنت این است که در مورد سبعة احرف و مسئله قرائات، چنان سخن بگویند که مستند به ادله عقلی و نقلی محکم و استوار باشد و تصویری واقع بینانه از نص قرآن ارائه نمایند تا زمینه‌ای برای شبهات مستشرقان باقی نماند.

## منابع و مأخذ:

- ابن سعد (۱۹۶۸)، کتاب الطبقات الکبیر، بیروت.
- ابن حجر، احمد بن علی العسقلانی (۱۳۸۰ق)، فتح الباری بشرح صحیح البخاری، قاهره: المطبعة السلفية.

- ابو داوود، سلیمان بن اشعث (بی‌تا)، سنن ابی داوود، بیروت: دارالاحیاء السنة النبویه.
- اسکندریلو، جواد و مصطفی احمدی فر (۱۳۸۹)، «بررسی رویکرد مستشرقان در باره سبعة احرف»، قرآن پژوهی خاورشناسان، ش ۹.
- اسکندریلو، جواد، و سید حسن حسینی (۱۳۸۸)، «بررسی دیدگاه‌های تولدکه در مورد رسم الخط و قرائت قرآن»، مجله قرآن پژوهی خاورشناسان، ش ۶.
- بخاری، محمد بن اسماعیل (بی‌تا)، صحیح البخاری، بیروت: دارالفکر.
- بدوی، عبدالرحمن (۱۳۷۵)، فرهنگ کامل خاورشناسان، ترجمه شکر الله خاکرند، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
- بلاشر، رژی (۱۳۷۸)، در آستانه قرآن، ترجمه: محمود رامیار، ج ۶، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- بلاغی، محمد جواد (بی‌تا)، آلائالرحمان فی تفسیر القرآن، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
- ترمذی، محمد بن عیسی (بی‌تا)، سنن ترمذی، بیروت: دارالاحیاء السنة النبویه.
- حاکم نیشابوری (۱۳۴۰ ق)، المستدرک علی الصحیحین، حاکم نیشابوری، هند: حیدرآباد.
- حجتی، سید محمد باقر (۱۳۷۷)، پژوهشی در تاریخ قرآن کریم، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- حسینی طباطبایی، مصطفی (۱۳۷۵)، نقد آثار خاورشناسان، تهران: انتشارات چاپخش.

- حلی، حازم سلیمان (بی تا)، *القرآآت القرآنیہ بین المستشرقین و النحاة*، [بی جا]، [بی نا].
- خوئی، ابوالقاسم (۱۴۰۱ق)، *البیان فی تفسیر القرآن*، ج ۲، تهران: چاپخانه فروردین.
- رامیار، محمود (۱۳۸۴)، *تاریخ قرآن*، ج ۶، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- زرقانی، محمد عبدالعظیم (۱۴۲۲ق)، *مناهل العرفان فی علوم القرآن*، قاہرہ: دارابن عفان.
- زرکشی، محمد بن بہادر عبداللہ (۱۴۱۰ق / ۱۹۹۰م)، *البرہان فی علوم القرآن*، تحقیق عبدالرحمن مرعشلی، حدی ذہبی و ابراہیم عبداللہ کردی، بیروت: دارالمعرفہ.
- زمانی، محمد حسن (۱۳۸۵)، *شرق شناسی و اسلام شناسی غربیان*، ج ۱، قم: مؤسسہ بوستان کتاب.
- زنجانی، ابو عبداللہ (۱۴۰۴ق)، *تاریخ قرآن*، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
- سالم الحاج، ساسی (۲۰۰۲م)، *تقد الخطاب الاستشراقی الظاہرۃ الاستشراقیۃ و اثرها فی الدراسات الاسلامیہ*، بیروت: دارالمدار الاسلامی.
- سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن (بی تا)، *الاتقان فی علوم القرآن*، قم: منشورات الشریف الرضی.
- صبحی، صالح (۱۳۷۲ق)، *مباحث فی علوم القرآن الکریم*، قم: الشریف الرضی.
- صبحی، صالح (۱۴۱۷ق)، *علوم الحدیث و مصطلحہ*، قم: مکتبۃ الحیدریہ.

- الصغیر، محمد حسین علی (۱۴۱۳ق)، المستشرقون و الدراسات القرآنیہ، ج ۲، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- طباطبائی، سید محمد حسین (۱۳۹۳ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲، بیروت: منشورات الاعلمی للمطبوعات.
- طباطبائی، سید محسن (۱۳۸۸ق)، العروة الوثقی، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۰۸ق)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار المعرفہ.
- طبری، ابوجعفر محمد بن جریر (۱۴۰۸ق)، جامع البیان عن تاویل آی القرآن (تفسیر طبری)، بیروت: دارالفکر.
- عاملی، جعفر مرتضی (۱۴۱۰ق)، حقائق هامه حول القرآن الکریم، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- عاملی، محمد بهاء الدین (۱۳۹۶ق)، الوجیزة فی علم الدراییة، قم: منشورات المکتبه الاسلامیہ الکربری.
- عبدالصبور، شاهین (۱۹۶۶)، تاریخ القرآن، مصر: درالقلم.
- عبدالغنی القاضی، عبدالفتاح (بی تا)، القرائات فی نظر المستشرقین والملحدین، مدینہ: مکتبه الدار.
- عتر، نورالدین (۱۴۱۴ق)، علوم القرآن الکریم، دمشق: دارالخیر، الطبعہ الاولی.
- عسکری، مرتضی (۱۴۱۵ق)، القرآن الکریم وروایات المدرستین، المجمع العلمی الاسلامی.
- عقیقی، نجیب (۱۹۶۵م)، المستشرقون، قاهرہ: دارالمعارف.



- عنایت، غازی(۱۹۹۶م)، *شبهات حول القرآن و تفنیدها*، بیروت: دار و مکتبه الهلال.
- فیض کاشانی، محسن(بی تا)، *الصافی*، ج ۳، تهران: مکتبه الصدر.
- قسطنی، شهاب الدین احمد بن محمد(۱۴۲۱ق)، *ارشاد الساری لشرح صحیح بخاری*، بیروت: دار الفکر.
- کاشانی، فتح الله(۱۳۴۰)، *منهج الصادقین*، تصحیح و پاورقی میرزا ابوالحسن شعرانی، تهران: کتابفروشی اسلامی.
- کلینی، محمد بن یعقوب(بی تا)، *الاصول فی الکافی*، تصحیح و تحقیق علی اکبر غفاری، بیروت: دار التعارف.
- گلدزیهر، ایگناس(۱۳۷۴ق)، *مذاهب التفسیر الاسلامی*، مصر.
- \_\_\_\_\_(۱۳۸۳)، *گرایش‌های تفسیری در میان مسلمانان*، ترجمه ناصر طباطبایی، تهران: نشر ققنوس.
- مجلسی، محمد باقر(۱۴۰۳ق)، *بحار الانوار الجامعة لدرر الاخبار الائمة الاطهار*، بیروت: مؤسسة الوفاء.
- مختار عمر، احمد و سالم مکرم عبدالعال(۱۴۱۲ق)، *معجم القرائات القرآنیة*، ایران: انتشارات اسوه.
- مسلم، محمد(۳۷۴ق)، *صحیح المسلم*، بیروت: دار الاحیاء التراث العربی.
- معرفت، محمد هادی(۱۳۸۲)، *تاریخ قرآن*، ج ۵، تهران: سمت.
- \_\_\_\_\_(۱۳۸۷)، *مصونیت قرآن از تحریف*، ترجمه محمد شهرابی، ج ۲، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
- معرفت، محمد هادی(۱۴۱۲ق)، *التمهید فی علوم القرآن*، قم: مؤسسه نشر اسلامی.

- مؤدب، سیدرضا (۱۳۷۸)، نزول قرآن ورؤیای هفت حرف، ج ۱، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- نصیری، علی (۱۳۸۷)، اختلاف قرائات و تحریف قرآن، معارف، ش ۶۰.
- نولدکه، تتودور (۱۹۹۰م)، تاریخ القرآن، ترجمه: جرج تامر و دیگران، مصر: دارالنشر جورج ألمز.
- William Montgomery Watt, Bell's Introduction to the Quran, Edinburgh University Press, ۱۹۷۰.
  - The Encyclopaedia of Islam, New edition, Prepared by a number of leading orientalists, Leiden, E.J.Brill, ۱۹۸۶.
  - William Montgomery Watt, Companion to the Quran, based on the Arberry translation, London, George Alles, ۱۹۶۷.
  - G.H.A.Guynboll, "Hadith and the Quran", Encyclopaedia Of Quran, v: ۲, pp: ۳۷۶-۳۹۶.
  - Jane Dammen McAuliffe, Brill, Leiden Encyclopedica of Quran.